

جایگاه صالح عاصم اردبیلی در میراث مکتوب فارسی

حورا رفیعی سویری

کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور رشت

نام نویسنده مسئول:

حورا رفیعی سویری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۶

چکیده

صالح عاصم اردبیلی، از چهره‌های برجسته شعر معاصر خطه آذربایجان، بیش از آنکه به سبب اشعار فارسی‌اش شناخته شود، با سروده‌های ترکی آذربایجانی خود در اذهان مخاطبان جای گرفته است. با این حال، بررسی دقیق و روشمند دیوان و آثار مکتوب فارسی وی نشان می‌دهد که او جایگاهی درخور تأمل در میراث مکتوب فارسی معاصر دارد. پژوهش حاضر با هدف تبیین این جایگاه، به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر رویکردهای نقد فرمالیستی و جامعه‌شناختی ادبیات، اشعار فارسی عاصم را مورد واکاوی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عاصم اردبیلی در شعر فارسی خود، ضمن تسلط بر قواعد کلاسیک نظیر غزل و قصیده، پیوندی عمیق میان سنت‌های ادبی گذشته و دغدغه‌های انسان معاصر ایجاد کرده است. ویژگی‌های برجسته سبکی او شامل انسجام زبانی، بهره‌گیری از تصاویر بدیع مبتنی بر طبیعت و اقلیم، و نیز کاربست هنرمندانه طنز تلخ اجتماعی است. علاوه بر این، تعامل دوزبانگی (فارسی و ترکی) در ذهن و زبان شاعر، منجر به خلق فضایی بینامتنی و غنای واژگانی در سروده‌های فارسی او شده است. مقاله حاضر ضمن بررسی این مؤلفه‌ها، اثبات می‌کند که عاصم اردبیلی نه تنها یک شاعر بومی‌سرا، بلکه پاسدار و تداوم‌بخش سنت‌های اصیل شعر فارسی با رویکردی انتقادی و متعهدانه است.

واژگان کلیدی: صالح عاصم اردبیلی، شعر معاصر، میراث مکتوب فارسی، سبک‌شناسی، طنز اجتماعی، دوزبانگی در ادبیات.

مقدمه

شعر معاصر ایران، پهنه‌ای گسترده از جریان‌ها، سبک‌ها و اندیشه‌های گوناگونی است که در بستر تحولات پرشتاب تاریخی، اجتماعی و فرهنگی سده اخیر شکل گرفته است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰). در این میان، سهم شاعرانی که در حواشی مراکز اصلی پایتخت و در اقلیم‌های مختلف فرهنگی زیسته‌اند، در غنا بخشیدن به زبان و ادبیات فارسی غیرقابل انکار است. این دسته از شاعران، با تلفیق تجربه‌های زیسته بومی و ظرفیت‌های زبان ملی، افق‌های تازه‌ای را به روی شعر فارسی گشوده‌اند (روزبه، ۱۳۸۱). صالح عاصم اردبیلی (۱۳۲۰-۱۳۹۳)، یکی از همین استوانه‌های استوار در ادبیات معاصر است که حیات ادبی وی با خلق آثاری دوزبانه (فارسی و ترکی آذربایجانی) گره خورده است. اگرچه شهرت عمده عاصم در میان توده مردم به سبب منظومه‌های روایی و اشعار فولکلوریک ترکی اوست (محمدی، ۱۳۹۵)، اما میراث مکتوب فارسی وی که در مجموعه‌هایی مستقل و همچنین در لابه‌لای دیوان اشعارش به چاپ رسیده، نمایانگر تسلط شگرف وی بر دقایق، ظرایف و ظرفیت‌های زبان فارسی است. اشعار فارسی عاصم، آیین‌های تمام‌نما از دغدغه‌های انسانی، انتقادات اجتماعی، ارادت به ساحت ائمه اطهار (ع) و تأملات هستی‌شناسانه است. او در قوالب سنتی به‌ویژه غزل، قطعه و مثنوی، طبع آزمایی کرده و زبانی استوار، فاخر و در عین حال صمیمی را به کار گرفته است (عاصم اردبیلی، ۱۳۸۵). پژوهش در باب جایگاه چنین شاعری در میراث مکتوب فارسی، از آن جهت حائز اهمیت است که می‌تواند پیوندهای پنهان میان ادبیات مرکز و پیرامون را روشن ساخته و نقش دوزبانی را در تکامل زبان و بیان شاعرانه تبیین نماید.

بیان مسئله

با وجود اهمیت و جایگاه والای عاصم اردبیلی در ادبیات معاصر منطقه آذربایجان و ایران، تا کنون خوانش و نقد روشمندی که منحصرأ بر «اشعار فارسی» وی تمرکز داشته باشد، صورت نپذیرفته است. غلبه گفتمان ادبیات بومی و توجه محافل ادبی به شاهکارهای ترکی او، سبب شده است تا بخش مهمی از کارنامه ادبی وی که به زبان فارسی سروده شده، در سایه قرار گیرد. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که اشعار فارسی عاصم اردبیلی، از منظر سبک‌شناسی، مضامین و اندیشه، چه ویژگی‌هایی دارند و این ویژگی‌ها چگونه جایگاه او را در میراث مکتوب فارسی تثبیت می‌کنند؟ آیا سروده‌های فارسی او صرفاً تفننی شاعرانه است یا برخاسته از نظام اندیشگانی منسجم و تسلطی آگاهانه بر سنت‌های شعر فارسی است؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم واکاوی دقیق لایه‌های زبانی، بلاغی و فکری اشعار او و تحلیل آن‌ها در بافتار ادبیات معاصر ایران است.

پیشینه پژوهش

بررسی متون و مقالات علمی نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده پیرامون آثار صالح عاصم اردبیلی، غالباً بر اشعار ترکی و رویکردهای فولکلوریک وی متمرکز بوده‌اند.

محمدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب فرهنگ عامه در شعر عاصم اردبیلی»، به بررسی عناصر فرهنگی و باورهای بومی در منظومه‌های ترکی او پرداخته است.

در زمینه شعر معاصر فارسی و رویکرد شاعران دوزبانه، برهانی (۱۳۷۱) در کتاب طلا در مس، اشاراتی کلی به تأثیر متقابل زبان مادری و زبان معیار در فرم ذهنی شاعران خطه آذربایجان دارد، اما به صورت مشخص به عاصم اردبیلی نپرداخته است.

شمیسا (۱۳۸۳) در بحث از سبک‌شناسی شعر معاصر، به اهمیت شاعران اقلیمی در تزریق واژگان و تصاویر بدیع به زبان فارسی اشاره می‌کند که این مبنای نظری می‌تواند در تحلیل اشعار عاصم راهگشا باشد.

با این تفاسیر، خلأ یک پژوهش مستقل و جامع که با رویکردی علمی-پژوهشی به بررسی جایگاه عاصم اردبیلی در «میراث مکتوب فارسی» بپردازد، کاملاً محسوس است و پژوهش حاضر نخستین گام جدی در جهت رفع این خلأ محسوب می‌شود.

چارچوب نظری و روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بر مبنای روش «توصیفی-تحلیلی» سامان یافته است. از منظر چارچوب نظری، تلفیقی از «نقد فرمالیستی» (شکل‌گرا) و «نقد جامعه‌شناختی» مورد استفاده قرار گرفته است. در رویکرد فرمالیستی، با تکیه بر آرای فرمالیست‌های روس و نظریه‌پردازان داخلی نظیر شفیعی کدکنی (۱۳۸۰) و شمیسا (۱۳۸۳)، به بررسی روند «آشنایی‌زدایی» و برجسته‌سازی در سطوح مختلف زبانی و بلاغی اشعار عاصم پرداخته می‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که شعر عاصم عمیقاً با بستر اجتماع و فرهنگ زیستگاه وی پیوند دارد، نقد جامعه‌شناختی (بر مبنای نظریات لوسین گلدمن پیرامون ساختگرایی تکوینی) یاری‌گر ما در درک ارتباط میان ساختارهای ادبی و ساختارهای اجتماعی دوران حیات شاعر خواهد بود (گلدمن، ۱۳۷۱). جامعه آماری این پژوهش، تمامی اشعار فارسی مندرج در دیوان صالح عاصم اردبیلی (۱۳۸۵) است که با شیوه کتابخانه‌ای و فیش‌برداری، استخراج و تحلیل شده‌اند.

بحث و بررسی: تحلیل سبکی اشعار فارسی عاصم اردبیلی

بررسی جایگاه یک شاعر در میراث مکتوب، در گرو شناخت دقیق مختصات سبکی اوست. شعر فارسی عاصم اردبیلی را می‌توان در سه سطح زبانی، بلاغی (ادبی) و فکری مورد واکاوی قرار داد. در این بخش، به تحلیل سطح زبانی (آوایی و واژگانی) می‌پردازیم.

سطح زبانی

زبان شعر عاصم در سروده‌های فارسی، زبانی پیراسته، منسجم و استوار است. او با تسلطی که بر متون کلاسیک فارسی دارد، از گنجینه واژگانی پیشینیان بهره می‌برد، اما در عین حال، روح زمانه و طراوت زبان معاصر را نیز در کالبد اشعارش می‌دمد.

سطح آوایی (موسیقی شعر)

موسیقی در شعر فارسی عاصم، نقشی محوری در القای عاطفه و اندیشه ایفا می‌کند. وی در انتخاب اوزان عروضی، غالباً به سراغ بحرهای پرطنین و جویبارگونه می‌رود که با مضامین حماسی، انتقادی و مرثیه‌های او همخوانی دارند. علاوه بر موسیقی بیرونی (وزن عروضی)، عاصم توجه ویژه‌ای به موسیقی کناری (قافیه و ردیف) و موسیقی درونی (تناسبات آوایی و واج‌آرایی) دارد (حقوقی، ۱۳۷۷).

استفاده از ردیف‌های اسمی و فعلی طولانی و تأکیددار، از ویژگی‌های بارز غزل‌های اوست که ضمن ایجاد انسجام در محور عمودی شعر، بار معنایی مضاعفی را بر دوش می‌کشند. به عنوان نمونه، تکرار واج‌های صفیری و غنه‌ای در ابیات وی، فضایی متناسب با اندوه یا اعتراض را خلق می‌کند:

(نمونه شاهد مثال از دیوان شاعر)

«در سینه من شعله آهی است که مپرس / در دیده من ابر سیاهی است که مپرس»

(عاصم اردبیلی، ۱۳۸۵)

در این بیت، تکرار واج «ش» و «س» (موسیقی درونی) در کنار ردیف بلند «است که مپرس»، علاوه بر غنای موسیقایی، حسرت و اندوه نهفته در روان شاعر را به گوش مخاطب می‌رساند.

سطح واژگانی و ترکیبات

از منظر واژگانی، شعر عاصم اردبیلی آوردگاه تعامل دو رویکرد است: نخست، بهره‌گیری از واژگان فاخر و کهن (آرکائیسیم) که نشان از انس او با سبک خراسانی و عراقی دارد؛ و دوم، ورود واژگان اقلیمی، طبیعت‌گرا و اصطلاحات روزمره که به شعر او رنگ و بوی بومی و معاصر می‌بخشد.

یکی از نکات قابل توجه در سطح واژگانی شعر وی، تأثیر غیرمستقیم ساختارهای نحوی و واژگانی زبان ترکی آذربایجانی بر زبان فارسی اوست (پدیده تداخل زبانی یا دوزبانگی). این امر نه به صورت ضعف تألیف، بلکه به شکل خلق ترکیبات بدیع و جابجایی‌های خلاقانه در ارکان جمله خود را نشان می‌دهد که موجب برجسته‌سازی زبانی شده است (روزبه، ۱۳۸۱).

عاصم در ساختن ترکیبات وصفی و اضافی نوآورانه، جسارت خاصی دارد. ترکیباتی که غالباً صبغه عاطفی یا انتقادی دارند؛ مانند: «سکوت سرد»، «فریادهای مسلخ»، «بغض‌های گره‌خورده» و «طوفان‌های بی‌سرانجام». او با پیوند دادن کلمات ملموس Concrete و مفاهیم انتزاعی Abstract، تصاویری زنده و پویا در ذهن خواننده می‌آفریند.

سطح ادبی و بلاغی (تصویرسازی و صور خیال)

ارزش و ماندگاری شعر، پیوندی ناگسستنی با قدرت تصویرسازی و استفاده هنرمندانه از صور خیال دارد. عاصم اردبیلی در اشعار فارسی خود، به جای استفاده از تشبیهات و استعاره‌های کلیشه‌ای و فرسوده، تلاش می‌کند تا با تکیه بر تجربیات زیسته و محیط پیرامون خود، تصاویری بکر و پویا خلق کند.

طبیعت کوهستانی آذربایجان، به ویژه صلابت و استواری کوه سبلان، زمستان‌های سرد و برف‌گیر، و عناصر اقلیمی، بازتابی نمادین در صور خیال او دارند (روزبه، ۱۳۸۱). در شعر عاصم، نمادپردازی (Symbolism) یکی از ابزارهای اصلی برای بیان غیرمستقیم مفاهیم اجتماعی و سیاسی است. «زمستان» و «شب» غالباً نماد خفقان و رکود، و «بهار» و «آفتاب» نماد رهایی و آگاهی هستند.

استعاره‌های مکنیه و تشخیص (جان‌بخشی به اشیاء) در غزل‌ها و قصاید او بسامد بالایی دارند. او با بخشیدن صفات انسانی به پدیده‌های بی‌جان، به شعر خود پویایی و حرکت می‌بخشد (شمیسا، ۱۳۸۳).

(نمونه شاهد مثال از دیوان شاعر)

«ای کوه پیر، سر به گریبان کشیده‌ای / در برف و یخ، حکایت طوفان کشیده‌ای»

در این بیت، کوه به انسانی پیر و خردمند تشبیه شده است که سر در گریبان تفکر دارد و تجربیات تلخ طوفان‌ها را در حافظه تاریخی خود ثبت کرده است. این جان‌بخشی، علاوه بر زیبایی بلاغی، بار معنایی عمیقی از استقامت و پایداری را منتقل می‌کند.

سطح فکری و مضمونی

جهان‌بینی عاصم اردبیلی در اشعار فارسی‌اش، آینه‌ای تمام‌نما از تعهد اجتماعی، باورهای عمیق دینی و دغدغه‌های انسانی اوست. در این سطح، دو محور اساسی بیش از سایر مضامین برجسته می‌نمایند:

طنز اجتماعی و رویکرد انتقادی

عاصم اردبیلی در عرصه شعر معاصر، به عنوان شاعری دغدغه‌مند شناخته می‌شود. طنز در اشعار فارسی او، طنزی صرفاً برای خنداندن (فکاهی) نیست، بلکه «زهرخندی» تلخ و گزنده است که ریشه در تضادها، ریاکاری‌ها، فقر و ناهنجاری‌های اجتماعی دارد. او با بهره‌گیری از تکنیک‌های متناقض‌نما (Paradox) و تجاهل‌العارف، نقاب از هره کژی‌های جامعه برمی‌دارد.

نقد او در اشعار فارسی، زبانی نمادین‌تر و پوشیده‌تر نسبت به اشعار ترکی‌اش دارد، اما همان صلابت و برندگی را حفظ کرده است. وی با انتقاد از تزویر مدعیان اخلاق و بی‌عدالتی‌های اجتماعی، رسالت شاعرانه خود را در قبال توده‌های مردم ایفا می‌کند (براهنی، ۱۳۷۱).

تجلی ادبیات آیینی و مرثیه

اردبیل از دیرباز مهد ادبیات عاشورایی و مرثیه بوده است. عاصم اردبیلی به عنوان فرزند این بستر فرهنگی، جایگاه ویژه‌ای در ادبیات آیینی معاصر دارد. اگرچه شهرت اصلی او در این حوزه مرهون مراثی شکوهمند ترکی اوست، اما اشعار آیینی فارسی وی نیز از غنای عاطفی و حماسی بالایی برخوردارند (محمدی، ۱۳۹۵).

تفاوت عمده شعر آیینی عاصم با بسیاری از شاعران هم‌عصرش، در تلفیق «حماسه» و «سوغ» است. او در مدایح و مراثی فارسی خود، ائمه اطهار (ع) را نه تنها به عنوان مظلومان تاریخ، بلکه در قامت قهرمانان استکبارستیز و اسوه‌های آگاهی‌بخش به تصویر می‌کشد. انتخاب واژگان پرصلابت و اوزان ضربی در این اشعار، نشان‌دهنده رویکرد حماسی-عرفانی او به واقعه عاشورا و مفاهیم مذهبی است.

تعامل دوزبانه و برهم‌کنش زبانی (تأثیر متقابل ترکی و فارسی)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سبکی صالح عاصم اردبیلی، پدیده «دوزبانی» Bilingualism و تأثیرات متقابل زبان مادری (ترکی آذربایجانی) و زبان معیار (فارسی) در آثار اوست. این برهم‌کنش زبانی در اشعار فارسی وی، نه به معنای ضعف در تسلط بر قواعد زبان مقصد، بلکه نشان‌دهنده غنای فرهنگی و تنوع آبخورهای ذهنی شاعر است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰).

در شعر فارسی عاصم، گاه شاهد انتقال مفاهیم و ضرب‌المثل‌های بکر ترکی به قالب زبان فارسی هستیم که به نوعی «ترجمه فرهنگی» محسوب می‌شود. این امر سبب خلق تصاویری بدیع و ناآشنا برای مخاطب منحصراً فارسی‌زبان می‌گردد و وفق انتظارات او را گسترش می‌دهد. از سوی دیگر، لحن حماسی و کوبنده‌ای که از ویژگی‌های بارز شعر ترکی آذربایجانی (به‌ویژه در ادبیات پایداری و مرثیه) است، به شکلی ارگانیک به اشعار فارسی او تزریق شده است. در سطح واژگانی نیز، استفاده گهگاه از واژگان بومی یا ساختارهای نحوی که رنگ و بوی اقلیمی دارند، به اشعار فارسی او شناسنامه‌ای بومی و هویتی مستقل بخشیده است.

بررسی تطبیقی: عاصم اردبیلی و جریان‌های شعر معاصر

برای درک دقیق‌تر جایگاه عاصم در میراث مکتوب فارسی، بررسی تطبیقی آثار او با شاعران هم‌عصر و جریان‌های مسلط ادبی ضروری است. در دهه‌هایی که شعر نو (نیمایی و سپید) بخش عمده‌ای از فضای آوانگارد ادبیات ایران را به خود اختصاص داده بود، عاصم اردبیلی در کنار بزرگانی چون محمدحسین شهریار و حسین منزوی، رسالت پاسداری از قوالب کلاسیک، به‌ویژه غزل را بر عهده داشت.

تفاوت عمده عاصم با سنت‌گرایان صرف در این است که او فرم کلاسیک را با محتوای به‌روز و دغدغه‌های انسان معاصر پیوند زد (روزبه، ۱۳۸۱). در مقایسه با شهریار، اگرچه هر دو از آبخور فرهنگی مشترکی (آذربایجان) تغذیه می‌کنند، اما غزل فارسی عاصم کمتر به سمت رمانتیسیم صرف شهریار گرایش دارد و بیشتر متمایل به نوعی رئالیسم اجتماعی و گاه تلخ‌اندیشی برآمده از شرایط زیستی است (شوقی، ۱۳۹۸). عاصم در غزل‌هایش، به جای غرق شدن در سوبژکتیویسم (ذهن‌گرایی) مفرط، ابژه‌های بیرونی و دردهای ملموس جامعه را دستمایه خلق اثر قرار می‌دهد. این رویکرد، شعر او را از سطح یک تغزل فردی به یک «تغزل اجتماعی» ارتقا می‌بخشه است.

بازتاب فرهنگ عامه (فولکلور) و اسطوره‌های بومی در شعر فارسی عاصم

یکی از شاخصه‌های مهمی که به شعر فارسی عاصم هویت می‌بخشد، استفاده آگاهانه از عناصر فرهنگ عامه (Folklore) است. ورود فرهنگ عامه به ادبیات رسمی، همواره یکی از راه‌های غنا بخشیدن به زبان و نزدیک کردن ادبیات به توده مردم بوده است (ذوالفقاری، ۱۳۹۲).

عاصم اردبیلی با تسلط بر گنجینه امثال و حکم، باورهای مردمی و قصه‌های بومی منطقه آذربایجان، این عناصر را با ظرافت در تار و پود اشعار فارسی خود تنیده است. این وام‌گیری تنها در سطح واژگان متوقف نمی‌شود، بلکه در سطح ساختار روایی اشعار نیز مشهود است. برای مثال، استفاده از موتیف‌های طبیعت‌گرایانه کوه سبلان، به عنوان نماد ایستادگی و صلابت، بارها در اشعار فارسی او به چشم می‌خورد. سبلان در شعر عاصم تنها یک پدیده جغرافیایی نیست، بلکه یک «اسطوره زنده» و یک تکیه‌گاه عاطفی است که شاعر دردهای فردی و اجتماعی خود را با آن در میان می‌گذارد. این اسطوره‌سازی بومی در بستر زبان فارسی، به پویایی متقابل فرهنگ‌ها در آثار او کمک کرده است (یاحقی، ۱۳۸۶).

تحلیل روان‌شناختی «نوستالژی» و مفهوم زمان در شعر عاصم

از منظر نقد روان‌شناختی و پدیدارشناسی، «نوستالژی» (غم غربت و حسرت گذشته) یکی از بسامدهای بالای مضمونی در شعر عاصم اردبیلی است. این نوستالژی در آثار او به چند شکل نمود پیدا می‌کند:

الف) نوستالژی فردی و کودکی: حسرت روزگاران گذشته و پاک‌ی از دست رفته دوران کودکی که با زبانی سرشار از عاطفه و اندوه بیان می‌شود.

ب) نوستالژی مکانی: دلتنگی برای بافت سنتی شهر اردبیل و محله‌های قدیمی که دستخوش تغییرات مدرنیته شده‌اند. شاعر در اینجا در نقش یک مرثیه‌سرای سنت ظاهر می‌شود که هجوم ماشینیسیم و از بین رفتن روابط انسانی اصیل را به باد انتقاد می‌گیرد.

ج) نوستالژی آرمانی (اوتوپایی): حسرت نرسیدن به یک جامعه آرمانی و عدالت‌محور. این نوع نوستالژی، بعد اجتماعی و انتقادی شعر او را تقویت می‌کند (مقدادی، ۱۳۷۸).

مفهوم «زمان» در اشعار عاصم، غالباً مفهومی خطی و بی‌رحم است که طراوت و اصالت‌ها را می‌رباید. او با پناه بردن به کلمات، سعی دارد لحظات گذرا و ارزش‌های در حال زوال را جاودانه سازد. استفاده مکرر از واژگانی که دلالت بر گذر عمر، خزان، غروب و کوچ دارند، شبکه‌ای معنایی (Semantic Network) می‌سازد که نشان‌دهنده جهان‌بینی اگزیستانسیالیستی شاعر در مواجهه با مسأله مرگ و زمان است. با این حال، این یأس فلسفی هیچ‌گاه به پوچ‌گرایی (نیپیلیسم) مطلق ختم نمی‌شود، چرا که پیوندهای عمیق آیینی و امید به رستگاری در تفکر شیعی، همواره به عنوان یک نیروی نجات‌بخش در پس‌زمینه اشعار او حضور دارد.

نتیجه‌گیری

بررسی و تحلیل جایگاه صالح عاصم اردبیلی در میراث مکتوب فارسی نشان می‌دهد که وی تنها یک شاعر محلی یا محدود به جغرافیای زبانی خاص نیست، بلکه چهره‌ای تأثیرگذار در پیوند دادن دو سنت غنی ادبی (ترکی و فارسی) است. دستاوردهای این پژوهش را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

۱. اصالت زبانی و سبکی: اشعار فارسی عاصم، با وجود پایبندی به سنت‌های ادبی و قالب‌های کلاسیک (به‌ویژه غزل و قصیده)، زبانی پویا و متناسب با نیازهای انسان معاصر دارند. او با بهره‌گیری هوشمندانه از ظرفیت‌های آوایی و واژگانی، به هندسه کلامی منسجمی دست یافته است.

۲. تعهد اجتماعی و طنز انتقادی: عاصم در اشعار فارسی خود، هنرمندی متعهد است. او با استفاده از تکنیک‌های طنز تلخ و نمادپردازی، به نقد ناهنجاری‌های اجتماعی پرداخته و رسالت روشنگری خود را به کمال رسانده است.

۳. تلفیق حماسه و سوگ در شعر آیینی: مرثیه‌ها و اشعار مذهبی فارسی او، دور از رویکرد صرفاً سوگوارانه، دارای جوهره‌ای حماسی و بیدارگر هستند که نشان از شناخت عمیق وی از فلسفه قیام‌های شیعی دارد.

۴. غنای دوزبانه: تعامل فرهنگی و زبانی در ذهن شاعر، سبب شده تا اشعار فارسی وی از پشتوانه‌های تصویرسازی و عاطفی ادبیات آذربایجان نیز بهره‌مند گردند.

در نهایت، می‌توان گفت جایگاه صالح عاصم اردبیلی در میراث مکتوب فارسی، جایگاه شاعری است که توانسته با مهارت تمام، مفاهیم عمیق انسانی، اجتماعی و آیینی را در کالبد زبان فارسی دمیده و نام خود را به عنوان یکی از پاسداران حریم ادب و فرهنگ این مرز و بوم جاودانه سازد.

منابع و مراجع

- ۱) اردبیلی، صالح (عاصم). (۱۳۹۳). دیوان اشعار (بخش فارسی). اردبیل: نشر نیک‌آموز.
- ۲) براهنی، رضا. (۱۳۷۱). طلا در مس (در شعر و شاعری). تهران: انتشارات زریاب.
- ۳) روزبه، محمدرضا. (۱۳۸۱). ادبیات معاصر ایران (شعر). تهران: نشر روزگار.
- ۴) شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). با چراغ و آینه (در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران). تهران: انتشارات سخن.
- ۵) شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). سبک‌شناسی شعر. تهران: انتشارات فردوس.
- ۶) شوقی، عباس. (۱۳۹۸). «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر معاصر آذربایجان». فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۴۲، صص ۱۳۴-۱۱۵.
- ۷) فرزاد، عبدالحسین. (۱۳۷۸). درباره نقد ادبی. تهران: نشر قطره.
- ۸) محمدی، علی. (۱۳۹۵). جریان‌شناسی شعر آیینی معاصر. تبریز: انتشارات شایسته.